

بررسی ریشه های اباحی‌گری در آیات و روایات با تأکید بر شناخت

تطبیقی ارتباط ایمان و عمل در دیدگاه های کلامی^۱

مجید معارف^۲

چکیده

یکی از مسائلی که در حوزه ی فرهنگ اسلامی قابل توجه است، اهمیت حدود و ضوابط شرعی و کوشش در انجام دقیق و کامل فرامین الهی است. از طرفی گاه انسان به دلیل تبعیت از غرائز نفسانی و میل به آزادی های فردی و اجتماعی به حدود شکنی پرداخته و سپس با توجیه شرعی آن تلاش در خلاصی خود از فشارهای روحی می‌کند. در صورت انکار رابطه ایمان با عمل اباحی‌گری به عنوان یک روحیه در نفس انسان مستقر شده و در تحکیم آن توجیهاات فلسفی، اخلاقی و کلامی تدارک می‌شود. اما توجه به رابطه ی ایمان و عمل به طور چشمگیر مانع از بروز و ظهور اباحی‌گری است.

کلید واژه‌ها: اباحه، اباحی‌گری، بینش مادی، عمل، واجبات دینی، روایات، اهل بیت(ع)، قرآن، تساهل، تسامح، مرجئه، خوارج، معتزله، غلات، شیعه

۱. طرح مسئله

از جمله مسائل مهم کلامی در قرن نخست هجری شناخت مفاهیم «اسلام»، «ایمان» ارتباط آن دو با یکدیگر و درک نقش «عمل» بین این دو مفهوم بوده است. در این خصوص جریان‌های کلامی موجود در قرن اول مانند «مرجئه»، «خوارج»، «معتزله»، «غلات شیعه» و «شیعه

۱. این مقاله حاصل طرح پژوهشی «بررسی ریشه های اباحی‌گری در آیات و روایات» و «اصول و مبانی فقه الحدیث» مصوب دانشکده

الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران است.

۲. استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

امامیه» دیدگاه های کاملاً متفاوتی در مسئله ایمان و عمل ارائه کردند. سوال مهمی که در این زمینه به وجود آمد آن بود که با توجه به آنکه اسلام شریعت سهله سمحه است، عمل به احکام شرعی از چه جایگاهی برخوردار است که به سوء استفاده از شریعت اسلامی منجر نشده و حدود و ضوابط الهی ضایع نگردد. گروه های کلامی یاد شده هر کدام به نحوی متکفل پاسخ به این سؤال اساسی شده اند که این مقاله در صدد بررسی تطبیقی راهکارهای آنان است؛ اما شناخت ریشه های اباحی‌گری از نظر آیات و روایات در گرو توجه به مفهوم این اصطلاح در بحث های «اصولی»، «اخلاقی» و «کلامی» است.

۲. بررسی مفهوم اباحی‌گری

اصطلاح اباحی‌گری در دو معنای متفاوت قابل بررسی است که عبارت‌اند از:

۱. اباحه در بحث‌های اصول فقه

در کتاب‌های فقهی و خصوصاً منابع اصول فقه، دانشمندان علم اصول احکام تکلیفی را به پنج قسم واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تقسیم می‌کنند. اباحه از ریشه بُوح و بُووح گرفته شده و به معنای اجازه دادن است و در شریعت اسلام از احکام پنج‌گانه است و درباره فعلی به کار می‌رود که برای انجام یا ترک آن پاداش و کیفری بار نشده است (محقق داماد، ۲۹۹/۲).

به عبارت دیگر مفهوم اباحه معمولاً در جایی استعمال می‌شود که در حلال یا حرام بودن چیزی تردید حاصل شود. یا انسان در باب وجوب و حرمت کار، حکم خاصی پیدا نکند و یا احیاناً از طریق شرع یا عقل به این نتیجه رسد که در مورد انجام یا عدم انجام آن مختار است در این صورت به آن کار مباح می‌گویند. انجام یا ترک کارهای مباح برای مکلف مساوی خواهد بود، اگر آن را انجام دهد فضیلت خاصی نمی‌برد و عدم انجام آن نیز عقوبت خاصی متوجه او نخواهد ساخت. اصطلاح «اباحه» در مباحث اصول فقه در مقابل اصطلاح «حظر» قرار دارد و «حظر» به معنای منع است.

این که در مباحث تکلیفی اصل با «اباحه» یا «حظر» باشد، دو مبنا بین اصولیون وجود دارد. برخی از باب سخت‌گیری قائل به «اصالة الحظر» هستند. از نظر آنها انجام هر کاری مورد نهی است، مگر آن‌که درباره آن دستوری رسیده باشد. اما بر اساس «اصالة الاباحه» به عکس انجام هر کاری مجاز است، مگر آن‌که درباره آن از ناحیه شارع نهی وارد شده باشد. معتقدان به این دیدگاه به حدیثی از امام صادق (ع) اشاره می‌کنند: «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» (همان‌جا و نیز حر عاملی، ۱۲۷/۱۸ به نقل از صدوق).

فقه‌های شیعه بر مبنای چنین روایاتی معتقد به اولویت «اصالة الاباحه» در مقابل «اصالة الحظر» هستند (تفصیل را نک: محقق داماد، ۲۹۹/۲ - ۳۰۰)؛ اما در این مقاله «اباحه» به این معنا مورد توجه نیست.

۲. اباحه در مباحث اخلاقی و کلامی

در مباحث اخلاقی و کلامی، اباحه عبارت از مباح یا جایز شمردن کارهای حرام است و در نتیجه «اباحی‌گری» یک روحیه یا طرز تفکر است که به مقتضای آن، انسان به خود حق می‌دهد که نسبت به حدود و ضوابط شرعی بی‌اعتنا شده و مرزهای حلال و حرام را زیر پا گذارد. لذا به گروه‌هایی که برخی از اعمال خلاف شرع را مباح پنداشته و آن را مرتکب شوند، «اباحیه» گفته می‌شود (لاشینی، ۳۰۱/۲). اباحه به این معنا در این مقاله مورد توجه بوده و به نظر می‌رسد که دارای ریشه‌های متنوعی است که در آیات قرآن و روایات و نیز کتابهای اخلاقی و کلامی به آن پرداخته شده است.

۳. بررسی ریشه‌های اباحی‌گری

با یک مطالعه اجمالی در منابع علمی روشن می‌گردد که اباحی‌گری حداقل از سه نوع ریشه یا مبنا سرچشمه می‌گیرد که عبارت‌اند از:

۱- ریشه‌های فلسفی

۲- ریشه‌های اخلاقی

۳- ریشه‌های کلامی

که ذیلاً به بررسی هر کدام در حد ضرورت پرداخته می‌شود.

۳. ۱. ریشه‌های فقهی اباحی‌گری

در بررسی ریشه‌های فلسفی اباحی‌گری می‌توان به جهان بینی مادی و یا فلسفه مادی اشاره کرد. با این فرض که اخلاق در هر مکتبی تابعی از جهان بینی آن مکتب است.

اخلاق عبارت از مجموعه‌ای از روابط فردی و اجتماعی است که بین انسان‌ها در جامعه حاکم است. اگر اخلاق محتوی مادی داشته باشد، مبنای روابط انسان‌ها با یکدیگر سود و منافع فردی یا اجتماعی خواهد بود و خارج از این منافع، اصلی و حقیقتی وجود ندارد که انسان خود را تابع آن دانسته و حریمی را در مقابل آن رعایت کند. طبعاً مطابق بینش و فلسفه مادی انسان خود را مجاز به انجام هر کاری خواهد دانست. زیرا او خود محور تعیین ارزش و عمل به مقتضای آن خواهد شد. به ویژه در این جهان بینی با غیبت خدا از عالم هستی، انجام هر کاری مجاز خواهد بود و دلیلی برای انسان جهت پرهیز از انجام محرمات باقی نخواهد ماند، مگر آن‌که همان‌گونه که گذشت مصالح فردی یا جمعی وی را در انجام برخی از کارها محدود نماید. جدا از این بحث فلسفی، از نظر تاریخی یکی از جریاناتی که در بحث اباحی‌گری با فلسفه و بینش مادی گره خورده است، زنادقه هستند. زنادقه در صدر اسلام جریانی بوده‌اند که بینش مادی و الحادی داشتند. آنان پس از فتح سرزمین‌هایشان توسط مسلمانان، بدون آن‌که تفکر خود را تغییر دهند، در بین مسلمانان نشو و نما کرده و عملاً به شبهه پراکنی در اعتقادات آنان مشغول شدند.

سید مرتضی از افرادی چون ولید بن یزید بن عبدالملک، حماد بن زبرقان، حماد بن عجرد، عبدالله بن مقفع، عبدالکریم بن ابی العوجاء، بشار بن برد، مطیع بن ایاس، یحیی بن زیاد حارثی، صالح بن عبدالقدوس ازدی و علی بن خلیل شیبانی به عنوان زنادقه مشهور در صدر اسلام نام

می‌برد و آنان را به تفصیل معرفی می‌کند. زان پس از فتنه‌گری‌های عبدالکریم بن ابی العوجاء و مخصوصاً دسیسه‌چینی‌های او در احادیث نبوی پرده برمی‌دارد و عاقبت کار او را که به جهت خیانت‌هایش به دار مجازات آویخته شد، گزارش می‌کند (سید مرتضی، الامالی، ۱/۱۲۷).

قابل ذکر است که کلمه زنادقه جمع زندیق بوده و زندیق معرب زندیک است و زندیک عبارت از کسی است که پیرو زند و پازند از کتاب‌های مانویان باشد. به تصریح ارباب کلام و مذاهب گروه‌هایی چون زنادقه، مزدکیه، دهریه و ... دارای گرایش‌های مادی بوده و در نفی ربوبیت از ساحت الهی متفق بوده‌اند (نویختی، ۴۶).

پس از این مقدمه باید گفت: «بعضی از مؤلفان کتاب‌های ملل و نحل در اسلام مثل بغدادی در الفرق بین الفرق و فخر رازی در اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین (هر دو به نقل از لا شیء، ۳۰۱/۲) مسلمانان اباحی مذهب را بر دین مجوس و مزدک دانسته و باقی مانده آنان معرفی کرده‌اند. انتساب این گونه اشخاص به دین مزدک از آن روی بوده که اکثر اعمال حرام در اسلام را که در آیین مزدکی روا بوده است، مباح می‌شمردند» (همان‌جا)؛ زیرا مزدک قائل به اشتراک در استفاده از مواهب الهی از مواهب طبیعی مانند آب، آتش، ... تا مواهب انسانی مانند زن، اموال ... برای همگان بود (شهرستانی ۱/۲۲۹).

مسئله دیگر در بیان ریشه‌های فکری و فلسفی اباحی‌گری آن‌که: «اباحیه را در اسلام نمی‌توان فرقه‌ای مستقل با مبانی اعتقادی خاص به شمار آورد، بلکه در میان فرق مختلف مسلمانان گروه‌هایی پیدا شده‌اند که بر اساس تأویل ظواهر قرآن و حدیث یا بر مبنای معاذیر دیگر برخی از تکالیف شرعی را از خود ساقط دانسته و ارتکاب برخی از اعمال منافی شرع را بر خویش مباح شمرده‌اند» (لا شیء، ۳۰۱/۲)؛ لذا اباحی‌گری جریان یا مطلبی نسبی است. هر فرد یا جریانی به نسبتی که در مبانی اعتقادی خود دچار ضعف و سستی شود، به همان درجه به اباحی‌گری میل پیدا می‌کند. در این خصوص شواهد مهمی وجود دارد که در بررسی ریشه‌های کلامی اباحی‌گری از نظر خواهد گذشت. اما به عنوان یک نمونه تاریخی از تأثیر مسائل فکری در پیدایش اباحی‌گری بد نیست به ماجرای که ابوالفرج اصفهانی در کتاب

برای مثال، در سوره بقره پس از نهی از مباشرت با زنان در ماه رمضان به ویژه در حالت اعتکاف می‌فرماید: «تلك حدود الله» (همان سوره، ۱۸۴).

نیز پس از بیان احکام طلاق و توجه به حقوق زوجین پس از وقوع طلاق در چند نوبت تأکید می‌کند که: «تلك حدود الله» (همان جا ۲۲۹ و ۲۳۰) و نیز: «تلك حدود الله بينهن لقوم يعلمون» (همان جا، ۲۳۰).

همچنین در سوره نساء پس از ذکر مواردی از احکام ارث می‌فرماید: «تلك حدود الله» (همان سوره، ۱۳).

از این قبیل تعابیر در سوره‌های دیگر به تناسب بیان احکام الهی آمده است که می‌توان به آنها مراجعه کرد. به طوری که گفته شد از نظر قرآن پاسداری از حدود الهی از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است، لذا در سوره توبه به عنوان یکی از صفات مؤمنان واقعی آمده است: «و الحافظون لحدود الله» (همان جا، ۱۱۲). نیز در برخی از آیات پس از آنکه توصیه شده از حدود و مرزهای الهی نباید تجاوز گردد، در هم شکنندگان حدود الهی ظالم و ستمکار معرفی شده‌اند (البقره، ۲۲۹). از این واضح‌تر در سوره مائده است که بر مبنای آیاتی کسانی که به «ما انزل الله» حکم یا عمل نمی‌کنند، به ترتیب «کافر»، «ظالم» و «فاسق» نامیده شده‌اند (همان جا، ۴۴، ۴۵ و ۴۷).

نکته قابل ذکر آنکه حدود یاد شده در قرآن اختصاص به مسائل و احکام شرعی ندارد؛ بلکه دامن مسائل اخلاقی مانند فضائلی را که لازم است، انسان به آن آراسته شود یا ردائلی را که باید از آن اجتناب گردد، نیز می‌گیرد؛ لذا قرآن در یک جا تأکید می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود» (المائده، ۱) و در جای دیگر می‌فرماید: «واوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولاً» (الاسراء، ۳۴) و توصیه‌های مهم اخلاقی دیگر که رشته‌ای از آنها در سوره‌های نحل و اسراء به تفصیل آمده است (النحل، ۹۰ و نیز الاسراء، آیات ۲۳ الی ۳۸).

پس از ذکر این موارد، باید گفت: یکی از مسائلی که در اباحی‌گری تجلی پیدا می‌کند، شکستن حدود الهی و زیر پا گذاشتن آنهاست. اما چرا انسان در مواردی میل به شکستن حدود

الایمانی درباره تعامل یکی از متهمان به زندقه یعنی حماد بن زبرقان با یکی از مسلمانان ضعیف الایمان بنام حمزه بن بیض، آورده است، اشاره شود. مطابق این گزارش بین حماد و حمزه گاه و بیگاه مشاجره‌هایی به وقوع می‌پیوسته که به دلیل اختلافات فکری، طبیعی هم بوده است. در یکی از مواقعی که این دو با یکدیگر صلح کرده و بر والی کوفه وارد شدند، والی کوفه خطاب به حمزه بن بیض گفت: «اراک قد صالحت حماداً» یعنی می‌بینم که دوباره با حماد مصالحه کرده‌ای و ابن بیض در پاسخ گفت: «نعم اصلحك الله علی ان لا أمره بالصلاة و لاینهانی عنها» (همو، ۲۲۳/۱۶): «بله! اما با این شرط که نه من او را به نماز امر کنم و نه او مرا از این کار باز دارد». یعنی مقتضای بینش حمزه به عنوان یک مسلمان دعوت به نماز بوده و مقتضای بینش حماد به عنوان یک زندیق ترک نماز، و طبعاً مراوده این دو نفر با یکدیگر نمی‌توانسته قابل مداومت باشد، مگر آن‌که تصمیم بگیرند که از اساس کاری به کار هم نداشته باشند. سید مرتضی در الامالی این ماجرا را با قدری اختلاف نقل کرده و آن این‌که: «اصطلحنا علی ان لا أمره بالصلاة و لا يدعونی الی شرب الخمر» (همو، ۱۳۳/۱): «ما با هم بر این مبنا صلح کرده‌ایم که نه من او را به نماز فرمان دهم و نه او مرا به شرابخواری دعوت کند». چون برای حماد بن زبرقان با توجه به بینش فکری او شرب خمر محذور و مانعی نداشته است.

۲.۳. ریشه‌های اخلاقی اباحی‌گری

از مسائل مهم در حوزه اخلاق اسلامی بحث «حدود پذیری» انسان است. حدود جمع «حد» عبارت از احکام و مقرراتی است که شارع در تنظیم روابط فردی و اجتماعی انسان مقرر کرده و پیامبران الهی نیز مأمور ابلاغ آن به انسان بوده‌اند. هدف شارع از بیان این حدود سعادت و کمال انسان است و در صورتی که انسان حدود الهی را محترم شمرده و آن را به طور دقیق رعایت کند در مسیر هدایت گام برداشته و به کمال لایق خود خواهد رسید. لذا قرآن بر احترام به «حدود الهی» و پاسداری از آن تأکید فراوان داشته و در بسیاری از موارد پس از ذکر یک حکم شرعی به «حدود خدایی» بودن آن تأکید می‌کند.

۳.۳.۱. خوارج

خوارج به طور عام به همه کسانی اطلاق می شود که بر ضد امام بر حقی که عموم مسلمانان وی را به امامت پذیرفته اند، خروج کنند (شهرستانی، ۱۰۵/۱) و به طور خاص کسانی هستند که در اثنای جنگ صفین با علی (ع) به مخالفت برخاسته، ابتدا حکمیت را بر آن حضرت تحمیل کرده و سپس از آن حضرت جدا شدند و بر ضد یاران علی (ع) به فتنه و فساد پرداختند. لذا علی (ع) در نهروان به مقابله با آنان برخاست و آنها را قلع و قمع نمود.

البته همان گونه که علی (ع) خود پیش بینی فرموده بود، شکست نهروان موجب از بین رفتن خوارج به طور مطلق نگشت؛ بلکه آنان به عنوان یک جریان فکری باقی ماندند (سید رضی، خطبه ۶۰) و منشا پیدایش تحولاتی خصوصاً در عرصه مسائل کلامی شدند. به عنوان نمونه خوارج در بحث ایمان و عمل معتقد به عدم جدایی این دو شدند. آنان بر این باور بودند که میان ایمان و کفر واسطه ای نیست، عمل جزء ایمان است و لذا گناه ایمان را از بین می برد و با ارتکاب معاصی شخص کافر می شود. از نظر خوارج، مرتکب گناه کبیره کافر است و برای همیشه در آتش خواهد بود، اگر چه ایمان قلبی به اسلام داشته و نماز بخواند و چون کافر است جان و مال او احترام ندارد (شهرستانی، ۱۰۵/۱ و ۱۰۶، اشعری، علی بن اسماعیل، ۸۷، حسنی، ۶۰). نقطه عجیب در عقاید خوارج آن بود که آنان همه مسلمانان غیر خارجی را مرتد و کافر به حساب آورده و ریختن خون آنها را جایز می شمردند (نویختی، ۷۵، ولوی، ۲۹۱/۱، صابری، ۳۵۴/۱).

منشأ عقاید خوارج برداشت های سطحی آنان از قرآن بود. به عنوان مثال آنان با استناد به آیه «و الله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً و من کفر فان الله غنی عن العالمین» (آل عمران، ۹۷) تارک حج را کافر می دانستند و از این آیه نتیجه می گرفتند که انجام هر معصیتی مساوی با کفر است (نقل از فخر رازی، ۱۶۴/۸). در صورتی که به فرض که در این آیه ترک حج عبارت از کفر باشد، این تنها یکی از معانی کفر است؛ زیرا کفر و ایمان نسبی است و مراتب متعدد دارد که ممکن است یکی از مراتب آن کفر و ایمان در مرحله انجام عمل باشد.

الهی دارد؟ از نظر قرآن این امر در درجه نخست ریشه اخلاقی و روانی دارد و آن میل به آزادی است که انسان مطابق این میل به شکستن همه موانعی که در مقابل خود احساس می کند، اقدام می کند، در سوره قیامت این موضوع به این صورت بیان شده که: «بل یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایان یوم القیمه (همان، ۵، ۶)؛ یعنی: انسان مایل است که (موانع) پیش روی خود را از بین ببرد؛ (لذا) سؤال می کند که قیامت کی فرا می رسد». در این آیات، سؤال از زمان وقوع قیامت، سؤالی فلسفی است؛ اما ریشه این سؤال یک مسأله روانی و اخلاقی است و آن میل به آزادی است. آن هم آزادی مطلق، به طوری که هیچ مانعی در مقابل انسان برای انجام خواسته های او در بین نباشد و گرنه آزادی نسبی و در چهارچوب حدود و مقررات، امری بدیهی بوده و انسان ذاتاً محدود و یا مطلقاً آزاد نمی باشد.

در همین زمینه باید این نکته را اضافه کرد که انسان اخلاقی از نظر اسلام، انسانی است که مقید به حدود و ضوابط اسلامی باشد و اخلاق اسلامی یعنی پای بندی به حدود و ضوابطی که اسلام جهت سعادت انسان آورده است. بنابراین یکی از ریشه های اباحی گری در اسلام و در بین مسلمانان به این مطلب باز می گردد که انسان حدود پذیر است یا نه. اباحی گری تجلی شکستن حدود الهی در بعد فردی یا اجتماعی است که هر دو خلاف اخلاق اسلامی بوده و سرآغاز انحرافات شدید انسان خواهد شد.

۳.۳.۲. ریشه های کلامی اباحه گری

مهم ترین ریشه اباحی گری در بین مسلمانان، ریشه کلامی این موضوع است که به مسأله ماهیت ایمان و ارتباط آن با عمل ارتباط پیدا می کند. بحث از حقیقت ایمان و رابطه آن با عمل و ارتکاب معاصی از جمله مسائلی است که جریان های مختلف کلامی دیدگاه های متفاوتی درباره آن ابراز کرده اند، در این قسمت به بیان مهم ترین دیدگاه های کلامی که از ابتدای قرن دوم در بین مسلمانان شکل گرفت پرداخته شده و رابطه آنها با بحث اباحی گری سنجیده می شود.

در همین خصوص در روایتی علی بن جعفر از امام کاظم (ع) سؤال کرد که: آیا اگر کسی از مسلمانان حج نکند کافر می‌شود؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: نه ولیکن اگر کسی بگوید مراسم حج این‌طور نیست، او کافر شده است (کلینی، ۲/۲۶۵).

با مطلبی که در مسئله صدور کبائر به عنوان ناقض ایمان از نظر خوارج گذشت، به نظر می‌رسد که اباحی‌گری - به معنای بی‌اعتنایی به حدود شرعی و بی‌مسئولیتی در ارتکاب محارم یا ترک واجبات دینی - جایگاهی نزد خوارج نداشته باشد. آنچه تاریخ نیز از آنان به ثبت رسانده، همان تصلب آنان به عقاید و مناسک دینی است. اما به دلیل آنکه خوارج در تعریف کفر و ایمان و تعیین مصادیق کبائر، خود محور بوده و به ویژه در تکفیر مخالفان خود درنگ نمی‌ورزیدند، در میان خوارج نیز گروه‌هایی پیدا شدند که برخی از محرمات دینی را مباح شمردند، همچون میمونیه که معتقد بودند خداوند ازدواج با دختر و نیز ازدواج با دختر برادر و دختر خواهر را حرام کرده‌است؛ اما ازدواج با دختر دختر یا دختر هر یک از برادر یا خواهر زاده انسان را حرام نکرده و مانعی در انجام آن نیست (شهرستانی، ۱/۱۱۶). طوایف دیگری به نامها تیهسیه و یزیدیه در میان خوارج بوده‌اند که بسیاری از محرمات را مباح می‌دانستند (لاشی، ۲/۳۰۲ به نقل از بغدادی).

۳.۳.۲. مرجئه

مرجئه گروهی از مسلمانان هستند که معتقد بودند که ایمان عبارت از شناخت خدای متعال، خضوع در مقابل وی و ترک استکبار نسبت به او و نیز داشتن محبت قلبی به اوست (شهرستانی، ۱/۱۲۵). به عقیده آنان اگر کسی واجد این خصوصیات باشد، وی را می‌توان مؤمن نامید و انجام طاعات دیگر ارتباطی به ایمان نداشته و ترک آنها ضرری به حقیقت ایمان نخواهد زد و انسان به این سبب مورد عذاب واقع نخواهد شد (همان‌جا).

در وجه تسمیه این گروه به مرجئه گفته‌اند که ارجاء به معنای به تأخیر افکندن است و یکی از برداشت‌های این کلمه آن است که درباره مرتکب کبائر نمی‌توان در این دنیا حکمی

صادر کرد که وی بهشتی یا جهنمی است؛ بلکه باید داوری درباره او را به روز قیامت واگذار کرد (همان‌جا، حسنی، ۱۴۴، نیز تفصیل معنای ارجاء را نک: جعفریان، ۱۵-۱۸).

می‌توان گفت که اندیشه جدایی ایمان از عمل نیز با برداشت از ظاهر برخی از آیات قرآن مثل: «والعصر ان الانسان لفسی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات...» (العصر، ۳-۱) یا: «الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم...» (الانعام، ۸۲) به دست آمد؛ زیرا مطابق آیه نخست عمل صالح واقعیتی غیر از ایمان دارد و از آیه دوم نیز فهمیده می‌شود که امکان آمیختگی ایمان به گناه و ظلم وجود دارد (نقل از سید مرتضی، الرسائل، ۱/۱۵۵).

نتیجه آن‌که آنان معتقد شدند که: «لا تضرّ مع الايمان معصية كما لا تنفع مع الكفر طاعة (شهرستانی، ۱/۱۲۵، حسنی، ۱۴۶، صابری، ۱/۹۹)؛ با داشتن ایمان هیچ گناهی ضرر زننده نیست و با کفر هیچ طاعتی مفید واقع نخواهد شد».

نیز می‌توان گفت که در برخی از منابع حدیثی اهل سنت به ویژه کتب صحاح روایاتی وجود دارد که موضوع جدایی ایمان از عمل به راحتی از آنها به دست می‌آید. به موجب این روایات صرف شهادت به یگانگی خدا و شهادت به رسالت پیامبر اسلام (ص) برای ورود به بهشت کافی خواهد بود. در یکی از این روایات به نقل از معاذ بن جبل آمده است که پیامبر فرمود: «ما من احد يشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله الا حرمه الله على النار» (مسلم، ۱/۶۱) و در دنباله روایت آمده که معاذ گفت: ای رسول خدا (ص) آیا این مطلب را به مردم بگویم که شادمانی کنند؟ پیامبر فرمود: در این صورت کارهای خود را به خدا واگذار می‌کنند (و خود عملی انجام نمی‌دهند)، لذا معاذ در هنگام مرگ از ترس آنکه (به دلیل عدم اعلام این خبر) گناهی مرتکب شده باشد، مردم را از این حدیث با خبر ساخت (همان‌جا).

در حدیث دیگری آمده که ابوذر غفاری از پیامبر نقل می‌کند که: جبرئیل به نزد من آمده و بشارت داد که هر که از امت تو در حالی بمیرد که چیزی را شریک خدا قرار نداده باشد، وارد بهشت خواهد شد. من (ابوذر) گفتم: گرچه مرتکب زنا و سرقت شده باشد؟ پیامبر (ص) فرمود: آری گرچه مرتکب زنا و سرقت شده باشد. من (ابوذر) باز پرسیدم: گرچه مرتکب زنا و سرقت شده باشد و پیامبر مجدداً همان جواب را داد: من باز سخن قبل را تکرار کردم و پیامبر (ص)

همان جواب را داد. تا این که در نوبت چهارم فرمود: «علی رغم انف ابی ذر» یعنی بر خلاف قهری ابوذر (ناصر حسینی، ۳۱/۱) در صورتی که - به گونه‌ای که خواهد آمد- در روایات شیعه در مقابل اندیشه جدایی عمل از ایمان به شدت موضع گیری شده و همه جا عمل از لوازم ایمان و شرط مغفرت الهی و ورود به بهشت اعلام شده است.

به طوری که مشخص است خوارج و مرجئه در موضوع ارتباط معاصی با زوال یا بقای ایمان عقیده‌ای کاملاً متضاد داشتند و روشن است که در این میان عقیده مرجئه در رواج اباحی‌گری نقش مؤثری داشته است. این عقیده از جهاتی با روحیه خلفا و قدرتمندان سازگار بوده و آنان می‌توانستند ضمن ارتکاب معاصی و جنایات بی‌شمار، همچنان عنوان مؤمن و امیر المؤمنین را برای خود حفظ کنند و کسی هم اعتراض به آنان نکند. چرا که رسیدگی به کار هر کس تا قیامت به تأخیر خواهد افتاد؛ از این رو در حدیثی امام صادق (ع) ضمن ابراز لعن بر فرقه‌های منحرف، مرجئه را به طور مضاعف مورد لعن قرار داد و چون از حضرتش دلیل این کار را پرسیدند، آن حضرت فرمود: «به جهت آن که آنها معتقدند که قاتلان ما از مؤمنانند؛ لذا دستشان به خون ما آلوده شده است (کلینی، ۴۰۹/۲) و مقصود امام صادق (ع) آن بود که مرجئه بنی امیه را در قتل اهل بیت (ع) مصاب دانسته یا عمل آنان را منافی ایمان نمی‌دانند؛ از این رو در کار آنان شریک می‌باشند و شهید مطهری می‌نویسد: «اعتقادات مرجئه در نهایت به نفع دستگاه‌های حاکم تمام می‌شد و آنان هم از فرقه‌هایی چون مرجئه حمایت کرده و مستقیم یا غیر مستقیم به رواج تفکرات آنها کمک می‌کردند» (همو، حق و باطل، ۹۷، مشکور، ۴۰۶، ولوی، ۳۰۹/۲-۳۱۲).

۳.۳.۳. معتزله

معتزله از نظر اصول فکری، به ویژه ارتباط ایمان با عمل و نیز تأثیر گناهان بر زوال ایمان جریانی ما بین دو جریان پیش‌گفته - خوارج و مرجئه - هستند و این موضوع از جریانی که در خصوص پیدایش معتزله در تاریخ ثبت شده به دست می‌آید.

شهرستانی می‌نویسد: «شخصی بر حسن بصری وارد شد و به او گفت: در روزگار ما جماعتی پیدا شده‌اند که اصحاب کبائر را تکفیر کرده و از رده مسلمانی خارج می‌دانند و جماعتی دیگر معتقدند، امر گناهکاران به تأخیر افتاده و به عقیده آنان گناهان ضرری به ایمان نمی‌رساند. بلکه در تفکر آنان عمل رکنی از ایمان به شمار نمی‌رود. چنان‌که با وجود کفر طاعت و کار نیک مفید واقع نخواهد شد. نظر شما در این موضوع چیست؟ حسن بصری به فکر فرو رفت. قبل از پاسخ او واصل بن عطا گفت: به عقیده من مرتکب کبائر نه مؤمن مطلق و نه کافر مطلق است؛ بلکه او در مرتبه‌ای بین این دو مرتبه قرار دارد. سپس برخاست به سوی ستونی از ستون‌های مسجد رفت. حسن بصری گفت که: «اعتزل عنا واصل»؛ لذا واصل و پیروان او را معتزله نامیدند» (همان‌جا، ۵۲/۱، حسینی، ۱۵۶ به نقل از التبصیر فی الدین).

در نظر معتزله عمل در معنی و ماهیت ایمان دخالت تام و تمام دارد، به گونه‌ای که تارک عمل از جرگه مؤمنان خارج است. معتزله همچنین معتقد بودند که مرتکب کبائر نه مؤمن و نه کافر؛ بلکه «فاسق» است که حد وسط مؤمن و کافر است (اشعری، علی بن اسماعیل، ۲۷۰) و اگر فاسق از گناه خود توبه کند، به مؤمن ملحق خواهد شد؛ اما اگر توبه ناکرده از دنیا رفت وی ملحق به کافر شده و مخلد در آتش خواهد بود (شهرستانی، ۵۰/۱)؛ زیرا همان‌گونه که وعده‌های خدا حق و قاطع است، وعیدهای الهی نیز قاطع خواهد بود؛ لذا یکی دیگر از اعتقادات آنان «اصل وعد و وعید» است (همان‌جا، ۵۲/۱، اشعری، علی بن اسماعیل، ۲۷۴، صابری، ۱۵۲/۱).

به طوری روشن است، در تفکر معتزله مجال چندانی برای رواج اباحی‌گری وجود ندارد. از نظر تاریخی نیز رابطه‌ای بین اباحیه و جریانات اعتزالی دیده نمی‌شود، به ویژه که عنوان «فاسق» از نظر اجتماعی برای مرتکب معاصی بسیار صدمه زنده بوده است.

از مهم‌ترین طوایف اسلامی که در ایجاد اباحی‌گری و گسترش آن نقش فراوان داشته‌اند، غلات و فرق گوناگون آن - کم و بیش - بوده‌اند (صابری، ۲۷۲/۲: گرایش به الحاد و اباحی‌گری).

آن طور که از بررسی عقاید غلات برمی‌آید این عده عمدتاً به انکار ظواهر شرع پرداخته و معتقد بودند که عبادات شرعی مانند نماز، روزه، حج... هر کدام نماد و سمبلی از اطاعت از خداوند یا اطاعت از امام است. به تعبیر دیگر: «برخی از غلات شیعه از اهمیت معرفت نسبت به مقام امام معصوم (ع) در تشیع، سوء استفاده کرده و بین پیروان خود چنین شایع کردند که هر کس امام را بشناسد، از عمل به واجبات و ترک محرّمات بی‌نیاز است» (اشعری، سعد بن عبدالله، ۵۱-۵۲ و نیز لاشی، ۳۰۱/۲). آنها در این جهت حدیثی را نیز از امام باقر (ع) تقطیع و در نتیجه تحریف کردند که آن حضرت فرموده است: «اذا عرفت الحق فاعمل ماشئت» و بر مبنای آن هر حرامی را حلال می‌کردند. اما چون این موضوع را به امام صادق (ع) خبر دادند، آن حضرت ضمن لعن غلات و افشای خیانت آنان در تحریف سخن امام باقر (ع) فرمود: پدرم گفت: «اذا عرفت الحق فاعمل ماشئت من خیر یقبل منک» (صدوق، معانی الاخبار، ۱۸۱ و نیز کلینی، ۴۶۴/۲ با اندکی اختلاف). از بعضی از قرائن برمی‌آید، همان‌گونه که غلات عبادات شرعی مانند نماز، روزه و... را به صورت نمادین تفسیر می‌کرده‌اند، متقابلاً معتقد بودند که ردائل اخلاقی نیز هر کدام نماد و سمبلی از واقعیت‌های دیگر است؛ لذا ارتکاب به آنها به خودی خود مانعی ندارد، مگر آن‌که نماد آن واقعیت قرار گیرد. این موضوع از نامه امام صادق (ع) به ابوالخطاب - پیشوای خطابیّه - چنین به دست می‌آید که: «به من رسیده که تو معتقدی زنا، خمره نماز، روزه و نیز هر یک از فواحش (نماد از) انسانی هستند، نه، آن طور که تو می‌پنداری نیست. بدان که من اصل حق هستم و فروع آن طاعت الهی، و دشمنان ما اصل شر بوده و فروع آن فواحش و زشتی‌ها و چگونه مورد اطاعت قرار گیرد، کسی که شناخته شده نیست و نیز چگونه شناخته شود، کسی که مورد اطاعت قرار ندارد» (طوسی، به رقم ۵۱۲).

قسمت اخیر سخنان امام (ع) تعریضی به این اندیشه غلات بود که تبلیغ می‌کردند: «اذا عرفت الحق فاعمل ماشئت» و در واقع امام (ع) شناخت خداوند را نیز در سایه اطاعت از آن ذات مقدس ممکن اعلام می‌کند.

در حدیث دیگری که از امام صادق (ع) جهت مقابله با نماد انگاری غلات وارد شده - و نیز در همین حدیث خیانت دیگر آنها در نسبت دادن این امور به امامان افشا می‌گردد - یکی از راویان به نام حمادی نقل می‌کند که به امام صادق (ع) گفته شد: از قول شما روایت می‌کنند که فرموده‌اید: شراب، قمار، بت‌ها، چوب‌های قرعه مردانی هستند؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: «ما کان الله عزو جلّ یخاطب خلقه بما لا یعلمون (همان‌جا، به رقم ۵۱۳)؛ یعنی: سزاوار نیست خداوند خلق خود را به چیزهایی مورد خطاب قرار دهد که متوجه نمی‌شوند».

از عجایب مکاید غلات آن‌که در شرایطی که در برخورد با قرآن حجیت ظواهر را انکار کرده و در نتیجه از عبادات شانه خالی کرده و نیز موازین حلال و حرام را کاملاً زیر پا می‌گذاشتند، در همان حال برخی از طوایف آنان برای انجام منویات خود به ظاهر برخی از آیات استناد می‌کردند. مثلاً خطابیّه با استناد به آیه: «یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفاً» (النساء، ۲۸) می‌گفتند: «خداوند به دست ابوالخطاب بارسنگین واجبات شریعت را از دوش ما برداشته است» (نوبختی، ۷۰؛ اشعری، سعد بن عبدالله، ۶۳) یا بشیریّه - یکی دیگر از طوایف غلات - با استناد به آیه: «او یزوجهم ذکراً و اناثاً» (الشوری، ۵۰) هم بستر شدن با محارم و لواط را جایز می‌دانستند. (همان‌جا، ۱۲۲ و ۱۲۳) و نیز قرامطه - یکی از فرق اسماعیلیه - با تکیه بر آیه: «و کلا منها رغداً حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة...» (البقرة، ۳۵) به پیروان خود می‌گفتند: «شما پیروان محمد بن اسماعیل هر کار می‌خواهید بکنید و هر چه خواهید خورید، اما به موسی بن جعفر (ع) نزدیک مشوید». آنها ضمناً معتقد بودند که خداوند تمامی محرّمات را بر محمد بن اسماعیل و یاران او حلال کرده است. (لاشی، ۳۰۲/۲) قرامطه همچنین تبلیغ می‌کردند که «تمام احکام الهی دارای ظاهر و باطنی است که عمل به باطن آنها سبب رستگاری و تمسک به ظاهر آنها موجب هلاکت می‌گردد و رنج ناشی از عمل به ظواهر

احکام، کمترین کفیری است که اهل ظاهر به آن مبتلا می‌شوند. آنان معتقد بودند که نماز دانستن اسرار، روزه پنهان کردن اسرار و حج دیدار پیروان محمد بن اسماعیل است» (همان‌جا، به نقل از نویختی، اشعری، سعد بن عبدالله، ۸۵).

با توجه به این مطالب، اغراق نخواهد بود که بگوییم: امامان شیعه به طور عام و صادقین (ع) به طور خاص در مبارزه با فرق انحرافی، تندترین مواضع را در مقابل غلات اتخاذ کردند و این از روایات به جای مانده از امامان (ع) به دست می‌آید. شمار کثیری از این روایات را کشی در کتاب رجال خود - در ضمن معرفی اصحاب ائمه (ع) - درج کرده است که از مطالعه آنها به دست می‌آید که امامان (ع) همواره شیعیان خود را از دسیسه‌های غلات با خیر کرده، ضمن معرفی افکار و اندیشه‌ها و تقبیح عملکرد آنها، هر گونه مجالست و رفت و آمد با غلات را تحریم کردند (تفصیل را نک: معارف، ۳۰۵ الی ۳۱۰). در اکثر روایاتی که در مذمت غلات وارد شده، به انحرافات آنان در دو جهت اعتقادی و اخلاقی خصوصاً روحیه اباحی‌گری آنان از جهت ترک نماز، روزه و ... اشاره شده است. به عنوان مثال: شیخ طوسی به نقل از فضیل بن یسار می‌نویسد: امام صادق (ع) فرمود: «جوان‌های خود را از فتنه غلات بر حذر دارید که آنها را منحرف نکنند. غلات بدترین مخلوقات خداوندند. با دعاوی خود بزرگی خدا را کوچک نموده و برای بندگان او ادعای ربوبیت می‌کنند. سپس فرمود: غالی به نزد ما می‌آید و او را نمی‌پذیریم، در صورتی که مقصر و خطاکار به ما مراجعه می‌کند و او را می‌پذیریم. سؤال شد: ای زاده رسول خدا (ص) چرا بدین گونه عمل می‌کنید؟ فرمود: برای آن‌که غالی به ترک نماز، روزه، زکات و حج عادت کرده و قادر به ترک عادت خود و رجوع به طاعت الهی نیست. در صورتی که مقصر چون به شناخت رسید، عمل و اطاعت می‌کند (مجلسی، ۲۴۵/۲۵ به نقل از امالی طوسی).

با توجه به مطالبی که درباره غلات گفته شد و مقایسه آن با اندیشه‌های مرجئه، می‌توان نتیجه گرفت که دو جریان غلات و مرجئه - در بین فرق اسلامی - بیش‌ترین نقش را در پیدایش و گسترش اباحی‌گری داشته‌اند، با این تفاوت که مرجئه با جدا کردن عمل از ارکان ایمان و انحصار ایمان به باور و تصدیق قلبی، و نیز اعتقاد به زوال ناپذیری ایمان با صدور

معاصی، مسبب اباحی‌گری و در نتیجه بی‌اعتنایی به حدود الهی و شیوع معاصی و محارم الهی شدند و غلات با نفی حجیت ظواهر شرعی، موضوعیت عبادات را زیر سؤال برده و با اجتهادهای خام خود انجام هر کار حرام را مباح اعلام کردند و گرچه نتیجه اندیشه‌های مرجئه و غلات به یکجا ختم شده، اما در نهایت عقاید و عملکرد غلات مخرب‌تر از عقاید مرجئه بوده است.

۳.۳.۵. شیعه

از آنچه در بررسی عقاید جریان‌های کلامی در خصوص رابطه ایمان و عمل گذشت و نیز نقد ضمنی آنها، اجمالاً بعضی از مواضع شیعه در ماهیت ایمان و ارتباط آن با عمل به دست آمد. چنان‌که در همین مباحث، به اهم ریشه‌های اباحی‌گری که همانا ضعف در عمل به موازین شرعی است، اشاره گردید. اما در این قسمت به طور مشخص به این مطلب تصریح می‌شود که در روایات شیعه ایمان از سه رکن تشکیل شده است که عبارت‌اند از: تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان (مجلسی، ۶۴/۶۶ الی ۷۳ در روایات متعدد).

به این ترتیب در دیدگاه شیعه - که ملهم از روایات امامان (ع) است - عمل جزء لاینفک ایمان تلقی شده و جدایی از آن قابل تصور نیست. در این روایات حقیقت ایمان مقرون با اطاعت الهی است و صدور معصیت موجب زوال ایمان. چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: «الایمان ان یعبد الله و لایعصی» (کلینی، ۲/۳۳)؛ اما رابطه صدور گناه با زوال ایمان در چه حدی است و نقش توبه در این میان چیست؟ در روایات متعددی - که کلینی آنها را در ابواب چندی از کتاب الایمان و الکفر الکافی درج کرده است (از جمله نک: ۲/۲۵، ۲/۲۷، ۲/۳۳، ۲/۴۰، ۲/۴۲) - همه جا صادقین (ع) بر تفکیک دو تعبیر برای شیعیان خود تلاش کرده‌اند که این تعبیر عبارت‌اند از: اسلام و ایمان (نیز تفصیل را رک: مجلسی، ۶۵/۲۴؛ الفرق بین الایمان و الاسلام، ص ۲۲۵ - ۳۰۹). در این روایات اسلام به همان معنای اصطلاحی آن در نظر گرفته شده که با شهادتین حاصل می‌شود و شخص دُر پناه آن به عنوان یک مسلمان برخوردار از

امنیت و سایر حقوق اسلامی می‌شود (کلینی، ۲۴/۲ باب: ان الاسلام یحقن به الدم...). در صورتی که ایمان شاخصه‌هایی دارد که یکی از آنها عبارت از عمل به احکام و شرایع دینی و نیز اجتناب از محارم الهی بوده (همان‌جا، ۳۲/۲) و شاخصه دیگر معرفت مقام امام و اعتقاد به ولایت اوست. (همان‌جا، ۱۹/۲، ۲۰، ۲۱ و ۲۵).

نکته دیگر که از این روایات به دست می‌آید، نسبت دو مفهوم «ایمان» و «اسلام» است که عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی: هر مؤمنی مسلمان است؛ اما هر مسلمانی مؤمن نیست. امام صادق(ع) در تشریح این دو نسبت، «اسلام» را به مسجدالحرام و «ایمان» را به کعبه تشبیه فرمود؛ زیرا اگر کسی داخل کعبه باشد، بدون شک داخل در مسجدالحرام خواهد بود؛ اما اگر کسی داخل مسجدالحرام باشد، معلوم نیست که توفیق دخول به کعبه را پیدا کند (همان‌جا، ۲۸/۲)؛ لذا امام صادق(ع) فرمود: «الایمان یشارک الاسلام و الاسلام لا یشارک الایمان» (همان‌جا، ۲۵/۲).

مطلبی که در این روایات قابل توجه بوده، تأکیدی است که بر نقش عمل در حفظ حقیقت ایمان شده است. مطابق این روایات، مؤمن با داشتن روحیه ایمان هرگز مرتکب گناه و حرام نمی‌شود. چنان‌که روایت شده است که: «لایزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن و لایسرق السارق حین یسرق و هو مؤمن» (مجلسی، ۲۷۰/۶۵) و با ارتکاب گناه، ایمان از روح او خارج می‌شود، چنان‌که لباس از جسم انسان به در آید، مگر آن‌که دوباره توبه کند و به حریم ایمان پا گذارد (همان‌جا، ۳۲/۲، مجلسی، ۲۷۰/۶۵ و نیز ۷۳/۶۶).

بعضی از روایات امامان شیعه(ع) در تخطئه صریح اندیشه‌های مرجئه و غلات صادر شده و اباحی‌گری را مستقیماً هدف قرار داده است. از جمله در یک حدیث نسبتاً طولانی ابوالصباح کنانی از اما باقر(ع) روایت می‌کند که فرمود: «به امیر مؤمنان(ع) گفتند: اگر کسی به یگانگی خدا و رسالت محمد(ص) شهادت دهد، آیا او مؤمن است؟ آن حضرت فرمود: پس فرایض خدا کجاست؟ ابوالصباح گوید: همچنین از امام باقر(ع) شنیدم که از قول علی(ع) می‌گفت: اگر ایمان صرفاً جنبه زبانی داشت، هرگز حکم نماز، روزه و نیز امور حلال و حرام نازل نمی‌گشت. من

گفتم: عده‌ای در بین ما معتقدند همین که انسان گواهی به یکتایی خدا و رسالت محمد(ص) دهد، مؤمن است، امام باقر(ع) فرمود: اگر چنین است پس چرا حدود الهی بر آنان جاری می‌شود و چرا دست آنها بریده می‌شود؟ در صورتی که خداوند بنده‌ای عزیزتر و گرامی‌تر از مؤمن نیافریده است؛ چرا که ملائکه خادمان مؤمنین اند و جوار خداوند، بهشت و حور العین اختصاص به مؤمنان دارد؛ سپس فرمود: پس چرا انکار کننده فرائض کافر خواهد بود؟ (کلینی، ۳۳/۲، مجلسی، ۱۹/۶۶).

نیز در بعضی از روایات ایمان اساساً ماهیتی جز عمل ندارد و اقرار زبانی خود جزئی از عمل است. به این صورت که امام صادق(ع) در پاسخ این سؤال راوی که: «الا تخبر عن الایمان أقول هو و عمل ام قول بلاعمل؟ فقال: الایمان عمل کلّه و القول بعض ذلک العمل...» (کلینی، ۳۴/۲).

۴. نتایج

۱. اباحی‌گری دارای ریشه‌های فلسفی، اخلاقی و کلامی است.
۲. ریشه فلسفی اباحی‌گری انکار ماوراءالطبیعه، ریشه اخلاقی اباحی‌گری میل به آزادی بی‌حد و حصر و ریشه کلامی اباحی‌گری، اعتقاد به جدایی عمل از ایمان است.
۳. در بین گروه‌های اسلامی دو جریان مرجئه از اهل سنت و غلات شیعه بیشترین نقش را در پیدایش اباحی‌گری داشته‌اند.
۴. امامان شیعه(ع) با تبیین درست تعابیر «اسلام» و «ایمان» ریشه اصلی اباحی‌گری را در مسأله جدایی عمل از ایمان دانسته و عمل به ضوابط شرعی را به عنوان جزء لاینفک ایمان، مورد تأکید قرار دارند و بدین وسیله با اباحی‌گری سر سخنان مبارزه کردند.

کتاب‌شناسی

قرآن مجید

اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، به تصحیح هلموت ریتز، ناشر فرانتر بقسبادن، ط ۳.

۱۴۰۰ق

اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، به تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، مطبعه حیدری،

۱۹۶۳ق

- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت، به اشراف محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، بی تا
 جعفریان، رسول، مرجئه، تاریخ و اندیشه، قم، نشر خرم، ۱۳۷۱ش
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، به تحقیق شیخ محمد
 رازی، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۷ق
- حسینی، هاشم معروف، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ترجمه سید محمد صادق عارف، بنیاد پژوهش
 های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ش
- رازی، محمود بن عمر، مفاتیح الغیب، قم، مکتب الاعلام الاسلامیة، ۱۴۱۳ق
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه به ترجمه محمد دشتی، نشر مشرقین، ۱۳۷۹ش
- سید مرتضی، علی بن الحسین، امالی المرتضی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب
 العربیة، ۱۳۷۳ق
- همو، الرسایل، قم، دار القرآن الکریم، بی تا
- شهرستانی، الملل و النحل، به تخریج محمد فتح الله بدران، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۵ق
- صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ش
- صایری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، انتشارات سمت، ۱۳۸۳ش
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، به تصحیح میر داماد، قم، موسسه آل البيت
 کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب السلامیة، ۱۳۶۳ش
- لا شی، حسین، مدخل اباحی گری، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۴ش
- مطهری، مرتضی، حق و باطل، قم، انتشارات صدرا، بی تا
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق
- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵ش
- محقق داماد، مصطفی، مدخل اباحه، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۴ش
- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، انتشارات ضریح، ۱۳۷۶ش
- ناصف، منصور علی، الناج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، قاهره، مطبعة عیسی، ۱۳۵۴ق
- ولوی، علی محمد، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، انتشارات بعثت، ۱۳۶۷ش
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، به تصحیح محمد صادق بحر العلوم، نجف، المطبعة الحیدریة،
 ۱۳۵۵ق
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحیح به تصحیح محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
 ۱۳۷۴ش